بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 3 بهمن 1395.

بحث ما در مورد این بود که این مسلک مرحوم آقای بروجردی در مورد اینکه روایات را واحد می دانند. این مسلک با مسلک آقایان دیگر که خیلی وقت ها این روایت را متعدد می دانند چه تفاوت هایی در مقام عمل دارد؟ عرض کنم خدمت شما این مسلک اقایب روجردی را دیدم در نکاح حاج آقا در یک سری موارد به آن اشاره شده است و در یکی دو جا هم یک بحث نسبتا خوبی در مورد تأثیر این مسلک در بحث کرده است بقیه اش هم تأثیرش را یک مقداری با دقت مثال هایش را آدم دنبال کند روشن است ولی یکی دو جا اصلا از جهت نظری هم بحث کرده اند که تأثیرش چه هست و اینها. آدرس های این را ملاحظه فرمایید نکاح حاج آقا جلد 4 صفحه 1126. من از سی دی جامع فقه آدرس می دهم شماره درس هایش را هم می گویم حالا در بعضی از چاپ های چیز حاج آقا شماره هایش این جوری مسلسل نیست هر جلدش جداگانه شماره خورده است من در سی دی چون شماره مسلسل است از روی سی دی. جلد 4 صفحه 1126 درس 127 است. که این یک مقداری در آن بحث کرده اند آن را ببینید. جلد 4 صفحه 1192 درس شماره 133 که این هم در آن یک بحثی کرده اند و تأثیری که این بحث دارد را به یک معنا عنوان کرده اند. جلد 19 صفحه 6050 درس 678، جلد 19 صفحه 6060 درس شماره 679، جلد 22 صفحه 7123 درس شماره 840 تا 850، این دو سه جلد آخر مجموعی تنظیم شده است. جلد 24 صفحه 7607 درس شماره 943 تا 963. خب عرض کردم که یک دو روایت را که در نظر می گیریم، این دو روایت گاهی اوقات مطمئن هستیم که این دو روایت در یک زمان واحد از امام صادر شده است. این صورت که یقینا در یک زمان صادر شده است. خب می خواهیم این را مقایسه کنیم که اگر این دو روایت را یقین داشته باشیم که مختلف باشد. صورت شک را کاری نداریم صورتی که یقین داریم یکی هست با صورتی که یقین داریم صدورش در دو زمان بوده است. این تأثیر واحد دانستن و ندانستن روایات به چه شکلی است. این هم دو شکل دارد. یک موقعی از یک راوی واحد هر دو اینها صادر شده است. راوی از امامش یکی است و گاهی اوقات راوی از امامش متعدد است. اول ما صورتی را که راوی از امامش واحد هست را مطرح می کنیم بعد فرق بین واحد و متعدد را بعدا عرض می کنیم. فرض می کنیم ابی بصیر مثلا دو تا روایت نقل کرده است اینکه این دو تا روایت را ما بگوییم در یک زمان از امام صادر شده است یا اینکه در دو زمان از امام صادر شده است فرقشان چیست. فرق را هم در دو مرحله ما دنبال می کنیم. یک فرق در اینکه آیا بحث های جمع عرفی در آن می آید یا نمی آید. یک مرحله هم بحث اینکه آیا از جهت شمول اخبار علاجیه فرق هست یا فرق نیست. حالا ابتدائا من چهار تا مثال اینجا یادداشت کردم این چهار تا مثال بحث هایش فرق دارد. این چهار مثال هر کدام نکات خاصی دارد که یکی یکی ما در مورد اینها بحث می کنیم. یک روایت مثلا اعتق رقبه هست یک مثال اعتق رقبه است این یک. دوم یک مثال اعتق رقبه مؤمنه است، یک روایت اعتق رقبه عادله است. در اصل رقبه اعتق رقبه همه اینها مشترک هستند. این یک قید زائد دارد آن یک قید زائد دیگر دارد. مثال سوم، یکی اش اعتق رقبه است و یکی صوم ستین یوما است. دو تا موضوع مختلف هست که تفاوت در جنس چیز دارد. یکی اعتق رقبه است و یکی صوم ستین یوما است. مثال چهارم، یکی اعتق رقبه است و یکی یستحق عتق رقبه. که تفاوتشان در هیئت است. در عتق رقبه هر دو مشترک هستند ولی یکی از آنها اعتق است که ظاهر در وجوب است و یکی یستحب عتق الرقبه است که بحث استحباب را مطرح کرده است. خب حالا این چهار تا مثال را یکی یکی ببینیم بین اینکه اینها واحد باشند یا متعدد باشند چه تفاوت هایی در موردشان هست. در بحث اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه اگر اینها در دو تا روایت وارد شده باشند خب معمولا مطلق را حمل بر مقید می کنند. می گویند اعتق رقبهً مراد اعتق رقبه مؤمنه باشد. این حمل مطلق بر مقیّد خیلی مبانی مختلف دارد که چرا ما مطلق را حمل بر مقیّد می کنیم. حالا من روی یکی دو تا مبنای آن فقط اینجا اشاره کنم. یک مبنا این است که ما مثلا می گوییم اعتق رقبهً، ولو ابتدائا ظهور دارد که متکلم در مقام بیان بوده است ولی به قرینه اعتق رقبه مؤمنه ما می فهمیم که متکلّم در مقام بیان نبوده است. در مقام بیان نبوده است و کشف می کنیم اصلا متکلّم در مقام بیان نبوده است. و کشف می کنیم اصلا متکلم در مقام بیان این نبوده است. خب این یک سبک بحثی که اصل در مقام بیان بودن زیر سؤال می رود و این یک جور. یک جور دیگر اینکه بگوییم متکلم ولو در مقام بیان بوده است در اعتق رقبه، ولی به خاطر مصلحتی تمام قیود را ذکر نکرده بوده است. یک مصلحتی بوده است که قید مؤمنه را ذکر نکرده است و ایکال کرده است به قرینه دیگر. ظاهر بدوی این است که تمام قیود را اینجا بیان می کند یعنی به این معنا که حتی بعد از اعتق رغبه مؤمنه هم ما در مقام بیان بودن اعتق رقبه سر جای خودش محفوظ است ولی با وجود اینکه متکلم در مقام بیان هست ولی این قید خاص را به جهت نکته ای مثلا بیان نکرده است. حالا آن نکته اش چه می تواند باشد را باید بحث کرد.

سؤال:

پاسخ: حالا اصلا آن بحث در جای خودش هست که در مقام بیان بودن وحدانی است. آن در مقام بیان بودنی که در مقدمات حکمت هست این قید و آن قید ندارد. می گویم این بحث هایی دارد که ببینید هر دو این حالا چه مبنای اول را ما بخواهیم مشی کنیم چه مبنای دوم را بخواهیم مشی کنیم، اینها تنها در جایی هست که اینها با هم دیگر منفصل باشند. یک جا گفته است اعتق رقبهً و یک جا گفته است اعتق رقبه مؤمنه که ما به قرینه روایت دوم کشف می کنیم که روایت اول متکلم در مقام بیان نبوده است یا به قرینه روایت دوم می فهمیم که متکلم ولو در مقام بیان بوده است، این قید خاص را به جهت نکته ای بیان نکرده است. اینها هر دو اینها در صورتی هست که دو تا باشند دو تا روایت باشند ولی اگر یک روایت باشند ما نمی دانیم که این روایت را متکلم با تعبیر اعتق رقبه گفته است یا با تعبیر اعتق رقبه مؤمنه گفته است. این بحث ها اصلا نمی آید. ببینید محطّ تعارض در دلالت روایات نیست اگر واحد باشد. محطّ تعارض در یک شهادت اثباتی و شهاتت سلبی هست که راویان می دهد. راوی که می گوید اعتق رقبه، می گوید متکلم غیر از اعتق رقبهً لفظ دیگری را به کار نبرد. لفظ امام علیه السلام دو کلام بود. دو تا کلمه بود اعتق رقبهً تمام. آن یکی می گوید غیر از اعتق رقبه که بود یک مؤمنه را هم ضمیمه اش کرده بود. پس راوی دوم شهادت اثباتی به وجود مؤمنه می دهد و راوی اول شهادت سلبی می دهد به نبودن مؤمنه. این شهادت ها محطّ تعارض است. اگر جمع عرفی اش ما می خواهیم بکنیم روی این شهادت ها باید دنبال کنیم که آیا این شهادت ها قطعی است؟ اگر شهادت ها قطعی باشد که اصلا باب جمع عرفی کلا بسته می شود. ولی اینها اگر از باب ظهور باشد یعنی ظهور کلام در شهادت اثباتیه است. شهادت اثباتی که آن نص است. نسبت به شهادت سلبیه، اگر آن بحث ظهور باشد بگوییم که ظهور کلام در این است که آن شهادت سلبیه وجود دارد. آنجا ممکن است که ما بحث جمع عرفی را مطرح کنیم امثال اینها بگوییم که چه شکلی است. یعنی بگوییم ظاهر این کلام این است که همه کلام متکلّم را آورده است و امثال اینها. یک کلام دیگری وجود داشته ممکن است در مقام ذکر همه خصوصیات معصوم نبوده است.

سؤال:

پاسخ: در کلام راوی این شهادت. شهادت سلبی که وجود دارد، آن حمل ظاهر بر اظهر می کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه من نمی خواهم الآن بگویم که درست است یا نادرست. می خواهم بگیم اصلا چه راهی را می شود پیمود. در مقام بیان درست بودن و نبودنش الآن نیستم. می گویم اگر بحثی بتوانیم بکنیم، بحث شهادت سلبیه و شهادت ایجابیه بین اینها جمع عرفی هست یا نیست.

سؤال:

پاسخ: یک بحث این است که آیا این شهادت سلبیه و ایجابیه با هم دیگر جمع عرفی دارند یا ندارند. اگر جمع عرفی هم نداشتند، یک بحث دیگر هست بحث زیاده الثقه و امثال اینها که قبلا عرض کردیم در آن بحث زیاده الثقه دو مرحله بحث ما داریم. یک مرحله بحث این است که آیا ما صغرویا آن کسی که نقیصه را نقل می کند، شهادت سلبیه دارد یا ندارد؟ بحث جمع عرفی و اینها دایره اش آن است. بحث بعدی این است که اگر بگوییم که شهادت سلبی دارد، ادله حجیت شهادت بین آن شهادت ایجابیه با شهادت سلبیه فرق دارد یا ندارد. ممکن است بحث بگوییم که در جایی که احتمال اشتباه ر اوی در نقل زیاده آن احتمال انقدر نادر هست که عقلا به آن اعتنا نمی کنند ولی احتمال اشتباه در اینکه یک تعبیری داشته است و اشتباه کرده است که نیاورده است آن چنین نیست. که آن بحث هایی که هم بحث زیاده الثقه که بحث خطیب بغدادی بود و هم دوران امر بین زیاده و نقیصه که قبلا توضیح دادم که اینها فرق این یکی شان صغروی است و یکی شان کبروی است داخل در آن بحث ها می شود اصلا. ببینید مدل بحث اصلا از بحث جمع عرفی بین خود اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه فرق پیدا می کند و به یک بحث های دیگری کشیده می شود. حاج آقا در همان جای دومی که آدرس دادم این بحث را مطرح کرده اند که اینجا بحث جمع عرفی ای که هست از بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه کشیده می شود آن را در آن اشاره هم در آن بحثشان هست که این مدل بحث فرق می کند که چه جوری ما بحث کنیم و چه جوری بحث نکنیم.

سؤال: مراد از وحدت روایت الآن وحدت راوی است؟

پاسخ: نه نه ما می گوییم که این روایت ها اگر فرض ما این است که هم راوی واحد است و هم روایت واحد است.

سؤال: زمانش را کاری نداریم

پاسخ: یک جلسه واحد است با این فرض. اگر جلسه واحد باشد دیگر نسبت به آن جلسه بحث جمع عرفی به آن شکلی که هست آن نمی شود. یعنی این حمل مطلق بر مقید به آن سبکی که آقایان معمولا دارند نمی شود. البته روی بعضی مبانی دیگر در جمع عرفی باز این دو تا مثل هم می شود. من توضیح میدهم عجله نکنید.

بنابراین صورت مسئله ما این است که اگر ما اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه در یک زمان صادر شده باشد بحث جمع عرفی معمول آقایان که دارند که حالا می گویند حمل مطلق بر مقید می کنیم به اینکه بگوییم مطلق در مقام بیان نیست. یا حمل مطلق بر مقید می کنیم به اینکه ولو مطلق در مقام بیان است ولی به قرینه مقیّد می گوییم به خاطر مصلحتی این قید را به نحو متّصل ذکر نکرده است و به نحو منفصل ذکر کرده است این بحث ها اصلا نمی آید. بحث در یک زاویه دید دیگری باید دنبال شود. بحث این است که شهادت سلبیه و شهادت اثباتیه آیا صغرویا وجود دارد؟ یعنی آن شهادت سلبیه گاهی اوقات ما از باب جمع عرفی می گوییم که آن شهادت سلبیه وجود ندارد. ظهور کلام در شهادت سلبیه است. شهادت سلبیه را صغرویا به جمع عرفی به عدم الشهاده بر می گردانیم. شهادت العدم را به عدم الشهاده بر می گردانیم و بین این دو تا شهادت ها جمع می کنیم. این یک جور است و یک جور دیگر یک بحث دیگر این است که هر دو شهادت وجود دارد ولی مثلا بگوییم عقلا در اینجا شهادت اثباتیه را اخذ می کنند و به شهادت سلبیه اعتنا نمی کنند. احتمال خطا در شهادت اثباتیه انقدر قوی تر هست که شهادت سلبیه از حجیت می افتد. در مقام حجیت شهادت سلبیه و اثباتیه و آن بحثها. دیگر داخل در آن بحث های زیاده الثقه حجت هست یا نیست که از خطیب بغدادی مفصل نقل کردیم و دوران امر بین زیاده و نقیصه که از آقای نائینی و دیگران نقل کردیم و فرق های اینها و امثال اینها که قبلا مفصل بحث کردیم داخل در آن بحث ها می شود جمع عرفی به نحو متعارفی که آقایان دارند آن بحث پیش نمی آید. خب این یک مرحله. مرحله دوم مثال دوم یکی اگر گفته باشد اعتق رقبه مؤمنه و یکی دیگر گفته باشد اعتق رقبه عادله، اینجا بحث حمل مطلق بر مقید که در اینجا مطرح نیست. یکی از آنها مؤمنه دارد و یکی از آنها عادله دارد. بحث جمع عرفی به آن معنایی که آقایان معمولا مطرح می کنند اینجا که اصلا مجرای جمع عرفی اینها ندارند. یکی از آنها قید مؤمنه دارد و یکی از آنها قید عادله دارد. ولی اینجا بعضی از بحث هایی که ما کردیم اینجا می آید. ممکن است فرض کنید عرض کنم خدمت شما شخصی اینجوری بگوید که اعتق رقبه مؤمنمه نسبت به اعتق رقبه که هر دوشان شهادت اثباتیه دارند خب هیچی. نسبت به قید مؤمنه آن یکی می گوید که مؤمنه نبود. دومی می گوید که مؤمنه نبود و اولی می گوید که عادله نبود. یعنی دو تا شهادت سلبیه دیگر اینجا وجود دارد. آن بحث های شهادت سلبیه را ممکن است اینجا دوباره بگوییم که زنده می شود البته به شرطی که ما قائل به انحلال باشیم. بگوییم اعتق رقبه مؤمنه، منحل می شود به کأنه اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه و امثال اینها که همین جور هم هست در یک شهادت اثباتی و سلبی همین جور است که اینها انحلال پیدا می کند یعنی کسی که می گوید اعتق رقبه مؤمنه، در واقع یک شهادت دارد که گوینده اعتق به کار برد، رقبه به کار برد و مؤمنه هم به کار برد. جنبه انحلالش مشکلی ندارد ولی یکی از آنها می گوید که آن قیدی که به کار برد مؤمنه بود و آن یکی می گوید قیدی که به کار برد عادله بود. یعنی آن بحث شهادت سلبیه و امثال اینها می آید. ولی شاید آن بحث هایی که میک ردیم که اینجا مثلا زیاده الثقه مقبوله دیگر نیاید. یا اینکه در دوران امر بین زیاده و نقیصه آن نیاید چون در واقع ما می دانیم اگر بگوییم ممکن است یکی بگوید که هر دو قید لازم است هم مؤمنه لازم است هم عادله لازم است. این یکی قید مؤمنه اش را فراموش کرده است و آن یکی قید عادله اش را فراموش کرده باشد. اینکه دو اشتباه رخ داده باشد هم این اشتباه کرده باشد و هم این اشتباه کرده باشد، این جور نیست که اصل عقلایی داشته باشیم که این دو تا اشتباه مثلا

سؤال: هر دو اتفاق دارند بر نفی آن ثالث

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است که آیا در اینکه فی الجمله یک قیدی وجود داشته است آیا آن را اثبات می کند یا نمی کند. ببینید مدل بحث ها اصلا تفاوت می کند حالا من اینها را فقط تیتر بحث ها را می خواهم بگویم. مدل بحث یک بحث جدیدی می شود. بحث این است که چه طوری این تعبیرات مختلفی که وجود دارد مثلا لا ضرر و لا ضرار علی مؤمنٍ در بعضی از نقل ها هست. در بعضی از نقل ها لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام هست. هر دو هم در مورد یک قضیه و احده است. قضیه سمره بن جندب است. یکی گفته است که پیغمبر فرمود لا ضرر و لا ضرار علی مؤمنٍ و یکی گفته است لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام و یکی اصلا هیچ کدامش را نیاورده است. گفته است لا ضرر و لا ضرار. نه فی الاسلام و نه علی مؤمنٍ. این بحث هایش دیگر آن بحث های حمل مطلق بر مقید آن بحث ها دیگر نیست. مدل بحث فرق دارد. سه نقل داریم یکی بدون قید و یکی با قید فی الاسلام و یکی با قید علی مؤمنٍ. مدل بحث این است که آیا ما اصلی داریم که بگوید اصل، یعنی یک قیدی وجود داشته باشد. خصوصا اینجا که دو قید مختلف هم وجود دارد. اصلا مدل بحث یک م دل دیگری می شود و سبک بحث مختلف می شود.

سؤال: اگر دو تا باشد

پاسخ: مثال لا ضرر و لا ضرار علی مسلمٍ و علی مؤمنٍ و بدون این ترکیب صورت اول و دوم بود. ترکیب صورت اول و دوم هم خودش یک بحث های خاص خودش را دارد. ولی دیگر آن بحث حمل مطلق بر مقید و از آن بحث ها جمع عرفی دیگر به آن شکل نیست چون محطّ تعارض دلالت روایات نیست. محطّ تعارض این است که ما صدرَ ما هو. ما صدرَ هل یشتمل علی هذا القید أو علی هذا القید أو علی هیچ یک از این قید ها نبوده است و هر دو اشتباه رخ داده است. بحثها را باید در این زاویه دید دنبال کرد که این است این است یا هیچ کدام از این ها نیست و اینها آیا اصلی داریم که تعیین کند و مدل بحث طبیعتا تفاوت پیدا میکند

سؤال:

پاسخ: صدور امام علیه السلام در یک زمان. یک کلام بوده است. مثلا در قضیه سمره بن جندب، پیغمبر یا گفته است لا ضرر و لا ضرار علی مؤمنٍ. یا گفته است که لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام یا لا ضرر و لا ضرار خالی گفته است. در واقع علم اجمالی داریم که یکی از این جاها اشتباهی رخ داده است. ولی در جایی که علم اجمالی داریم به یک خطا آیا اصلی داریم که آن خطا را متوجه زیاده کند یا متوجه نقیصه کند یا اصلی نداریم؟ اینها دیگر بحث هایش مدل بحثش از اینکه حمل مطلق بر مقید می کنیم چه می کنیم فرق پیدا می کند. بحث این است که سبک بحث خیلی تفاوت پیدا میکند. این شکلی مشی کنیم یا آن شکلی. خب یک جور دیگری این است که مثال سوم

سؤال:

پاسخ: گفتم اگر متعدد بود متعارض هستند می دانیم دیگر. تعارض دارند آن دیگر حمل مطلق بر مقید هیچ آن بحث هایش نیست دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه دیگر آن بحث ها پیش نمی آید. چون در واقع اینکه بگوییم متکلم در مقام بیان قیود آمده است. اولا اینکه قید ذکر کرده است معنایش این است که در مقام بیان است. این جور نیست که قضیه مهمله را بخواهد بیان کند. در مقام بیان قید آمده است قید مؤمنه را ذکر نکرده است در یکی و در آن یکی قید عادله را ذکر نکرده است این دیگر خیلی زور می برد که بگوییم متکلم در مقام اصلا آن مدل هایی که بحث حمل مطلق بر مقید هست در آنجا نمی آوریم. آن دیگر تعارض خیلی روشن دارند.

سؤال:

پاسخ: صبر کنید یکی یکی می رسیم چقدر عجله می کنیم. اینها همه مقدمه چینی است که در آنجا تطبیق کنم.

اما مثال سوم. اعتق رقبه و صوم ستین یوما. یک جمع عرفی که خیلی وقت ها معمولا می کنند، می گویند که اعتق رقبه، صریح در کفایت عتق رقبه است ظهور دارد در واجب تعیینی بودن عتق رقبه. صوم ستین مسکینا هم صریح در کفایت صوم ستین یوما هست و ظاهر در تعیّنش است. از صراحت هر دلیل در کفایت خصلت مذکوره با صراحت این از ظهور دلیل دیگر در تعیّن رفع ید می کنیم. ما می گوییم هر یک از اینها احد خصلتین واجب هست. واجب ما دو تا عدل دارد که یکی عتق رقبه است و یکی صوم ستین یوما است. بنابراین احدهما واجب است. این گاهی اوقات این جوری مثلا جمع شده است. حالا من نمی خواهم بحث کن که آیا این جمع اولی است یا اینکه بگوییم هر دو واجب ست. معمولا در این جور جاها جمع به تخییر را مقدم می دارند بر جمع به اینکه بگوییم هم عتق رقبه واجب است هم صوم ستین یوما واجب است. غالبا حمل بر تخییر می کنند. نمی دانم بحث های کبروی نمی خواهم اصلا بکنم. با پذیرش این مبانی می خواهم بگویم این مبانی اینکه اینها را حمل بر یکی اش را از ظهور یکی، از ظهور یکی به صراحت دیگری رفع ید کردن و این حرفها جایی است که مختلف نقل شده باشد. ولی بحث سر این است که امام علیه السلام اعتق رقبه گفت یا صوم ستین یوما گفت. یکی می گوید امام اعتق رقبه گفت یا صوم ستین یوما گفت؟ یکی می گوید که امام اعتق رقبه گفت و ستین یوما را اصلا نگفت. آن یکی می گوید صوم ستین یوما گفت و اعتق رقبه نگفت. دو تا تعارض حسابی وجود دارد و هیچگونه جمع عرفی دیگر اینجا اصلا نیست. در قسمت قبلی بحث زیاده الثقه و امثال آن بحث ها و دوران امر بین زیاده و نقیصه و آن بحث ها به یک نحوی از انحاء می شد پایش را وسط کشید. ولی اینجا این بحث ها نیست یک تعارض خیلی مستحکم درست و حسابی هست. یکی می گوید امام علیه السلام اعتق رقبه گفت و یکی می گوید صوم ستین یوما گفت. فرض کنید یکی گفته است امام گفت اکرم زیدا و یکی می گوید که امام گفت اکرم عمرا. نمی دانیم که بالای منبر امام علیه السلام که این مطلب را بیان کرده است دو نفر پای منبر بودند کدام تعبیر را بیان کرده است. خب اینجا تعارض دارد تعارض خیلی؛ علم اجمالی داریم که یک اشتباهی رخ داده است. آن کسی که اعتق رقبه ذکر کرده است اشتباه کرده است یا آن کسی که صوم ستین یوما گفته است اشتباه کرده است. اینجا یک تعارض خیلی پوست کنده است و بحث جمع عرفی به هیچ وجه در آن راه ندارد.

سؤال:

پاسخ: صبر کنید آنها را آن مرحله تعارض اخبار علاجیه را بعد ذکر می کنم.

مثال چهارم اعتق رقبه و مستحق عتق الرقبه. اینجا هم بحث چیز نمی آید. اگر اینها جدا جدا باشند می گویند اعتق رقبه ولو ظهور دارد در وجوب، به قرینه صراحت یستحب عتق الرقبه، ما از ظهور اعتق رقبه در وجوب رفع ید می کنیم. این این شکلی. ولی آیا اگر اینها در یک کلام واحد باشند آن بحث نمی دانم از ظهور آنها رفع ید کردند و اینها پیش نمی آید. ولی یک بحث دیگری اینجا می آید. آن این است که ما در واقع ممکن است بگوییم که به قرینه یستحبّ عتق الرقبه، ما می فهمیم که در اعتق رقبه یک قرینه ای بوده است که استحباب فهمیده می شده است یستحب عتق الرقبه نقل به معنا شده است. یعنی به این معنا. بحث نقل به معنا پیش می آید. یا ما ممکن است بگوییم بدوا ظهور دلیل در نقل به لفظ است. اعتق رقبه می گوید که به این لفظ وارد شده است. یستحب عتق الرقبه می گوید که به این لفظ وارد شده است. ما از این ظهورات رفع ید می کنیم می گوییم یکی از اینها نقل به معنا کرده است. اگر یک جور است که ما بگوییم اصل اولیه داریم بر اینکه نقل به لفظ رخ داده است. ما به قرینه این دو تا روایتی که وارد شده است از این اصل اولیه ظهور دلیل در نقل به لفظ رفع ید می کنیم می گوییم یکی از اینها نقل به معنا شده است. حالا کدامش نقل به معنا شده است آن بحث ها را ممکن است دنبال کنیم بگوییم که آیا اعتق رقبه نقل به معنا شده است یا یستحب عتق الرقبه نقل به معنا شده است آن بحث ها را پیش بکشیم.

یک جور دیگر این است که بگوییم نه ما اصلا اصلی نداریم بر اینکه بگوییم نقل به لفظ شده است. نقل به معنا شده است ممکن است نقل به معنا شده باشد ولی اصل اولیه این است که راویان در نقل به معنا اشتباه نکرده اند. اصل اولیه عدم اشتباه در نقل به معنا است. خب بنابراین این را قرینه قرار بدهیم برای اینکه اعتق رقبه را حمل بر استحباب کنیم. البته این استدلال مبتنی بر این است که دو چیز را باید با هم دیگر مقایسه کنیم. در واقع اگر ما می گوییم که اعتق رقبه مستحب بوده است، معنایش این است که آن راوی که اعتق رقبه را نقل کرده است، قرینه استحباب را نقل نکرده است. یک اشتباهی از طرف راوی اعتق رقبه در عدم نقل قرینه استحباب صورت گرفته است. این یک جور. یا اشتباه راوی ای که اعتق رقبه را نقل کرده است اشتباه کرده است و قرینه استحباب را نقل نکرده است یا راوی ای که گفته است یستحب عتق الرقبه اشتباهی برداشت کرده است. پس بنابراین ما علم اجمالی داریم که یک خطا اینجا رخ داده است. آن خطا از راوی اعتق رقبه رخ داده است یا از راوی یستحب عتق الرقبه رخ داده است؟ در اینجا خطا از کدام یک از اینها رخ داده است؟ حالا ممکن است ما بگوییم که مثلا حالا این را نکته اش را توجه فرمایید. اینجا بین اینکه راوی ها یک نفر باشند یا دو نفر باشند فرق جدی هست. مجلس اگر واحد است فرض این است که مجلس واحد است. در بحث های قبلی اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه، اعتق رقبه عادله، بین اینکه یک راوی این را نقل کرده باشد یا دو راوی نقل کرده باشد فرق آن چنانی وجود ندارد ولی در این مثال اخیر، اعتق رقبه و مستحب عتق الرقبه، اگر یک راوی واحد باشد اینی که این راوی واحد یک جا ما بفهمیم که یا آن موقعی که یستحب عتق الرقبه می گوید اشتباه کرده است یا آن جایی که اعتق رقبه اشتباه کرده است، این فرق دارد بین اینکه راویان یکی باشند یا دو تا باشند. اگر راوی یکی باشد، ما ممکن است بگوییم آن در جایی که یکی باشد، احتمال اینکه یستحب عتق الرقبه را قرینه قرار دهیم برای اعتق رقبه خیلی قوی تر است که کأنه آن اشتباه نکرده است. یعنی خودش اینگونه فهمیده است. اینکه بگوییم در دوبار نقل در هر دو در این نقل اشتباه کرده است یا در آن نقل اشتباه کرده است شاید خیلی روشن تر این باشد که بگوییم که اینجا نقل به معنایی صورت گرفته است و جایی که مثلا ابو بصیر یک بار با تعبیر اعتق رقبه آورده است و نقل کرده است و یک بار با یستحق عتق الرقبه، اینجا احتمال اینکه در نقل به معنا اشتباه کرده است، این احتمالش خیلی ضعیف تر از جایی است که دو تا راوی باشند. یک راوی اعتق رقبه نقل کرده است و یک راوی یستحب عتق الرقبه. تفاوت دارد بین اینکه یک راوی این قضیه را نقل کرده باشد. من فکر می کنم در جایی که یک راوی واحد به دو عبارت مختلف نقل کرده باشد قرینیت این عبارت ها برای تفسیر هم دیگر خیلی بیشتر از جایی است که دو راوی مختلف نقل کرده باشند.

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که دو راوی مختلف، راوی مستقیم را می گوییم. فرض کنید این روایت ابی بصیر با تعبیر اعتق رقبه نقل کرده است زراره با یستحب عتق الرقبه. اینکه ابی بصیر اشتباه کرده است یا زراره اشتباه کرده است مساوی هستند. ولی اینکه اگر یک راوی باشند اینکه آن راوی واحد در کدام جهتش اشتباه کرده است

سؤال:

پاسخ: نه خود ابی بصیر را من می گویم حالا فرض کنید خود ابی بصیر. خود ابی بصیر یا، حالا آن یک بحث دیگر است. آن هم یک مرحله بحث هست که چرا آن اشتباه را به ابی بصیر نسبت می دهیم. آن هم یک مرحله ای است که باید دقت کرد. می گوییم که چرا ابی بصیر به این دو شکل نقل کرده است. شاید رواتی که از ابی بصیر نقل کرده اند اشتباه کرده اند. حالا من فعلا صورت مسئله را خیلی محدود می کنم و راویان دیگر را وسط نمی آورم که آن مسئله خیلی پیچیده نشود. بحث این است که اگر ما خودمان یقین داریم که ابی بصیر یک بار با تعبیر یستحق عتق الرقبه نقل کرده است و یک بار با تعبیر اعتق رقبه نقل کرده است. اینها این که قرینیت بر هم دیگر داشتند را خیلی به نظر می رسد که قوی تر است. یک مثال الآن من بزنم وقت گذشته است ولو مثالش را فقط اشاره کنم. ما در بحث اصولمان حدیث تثلیث را می آوردیم. در حدیث تثلیث، یکی از نقل های حدیث تثلیث مال نعمان بن بشیر است که در کتاب های اهل تسنن وجود دارد. این نقل، نقل نعمان بن بشیر بیست و یک شکل نقل شده است تعبیرات مختلفی که حالا من بعضی فرعی هایش را نیاورده ام. بیست و یک شکلی که تفاوت های جدی هم بینشان وجود دارد. که اکثرا هم راوی از نعمان بن بشیر شعبی است. ولی بیست و یک شکل مختلف اینجا وجود دارد که مفاد هایشان هم با همدیگر گاهی اوقات فرق دارد. ما آنجا می خواستیم این مطلب را بگوییم که این بیست و یک شکل مختلف، خیلی هم دیگر را کمک می کنند در، ما باید یک جوری معنا کنیم که اینها در بعضی از تفسیراتی که هست، اینها هم دیگر را چیز می کنند با هم دیگر معارض می شوند و در بعضی تفسیر هایشان با هم دیگر معارض نمی شوند. ما می خواستیم بگوییم که این بیست و یک شکل از باب نقل به معنا طوری است. و اصل این است که این نقل به معنهایی که صورت، اینجا حتما چیز لفظ نیست. نقل به معنا است. باید گونه ای معنا کنیم که اینها معناهایشان با هم دیگر هم پوشانی داشته باشند و با هم دیگر تعارض نداشته باشند. امثال اینها و خیلی این مهم است. نقل های مختلف یک شیء را ما بیاوریم و این را من یک مقداری توضیحش را فردا، حالا وقت گذشته است فردا یک مقداری بیشتر توضیح بدهم که این مرحله اساسی است و خیلی در بحث ها گاهی اوقات غفلت هایی شده است که عرض می کنم

سؤال:

پاسخ: آن یک مرحله دیگر است. آن مطلبی که شما می گویید مطلب درستی است که من در یک جلسه هم اشاره کردم اگر دو تا تعبیر داشته باشیم یک تعبیر به اصطلاح یک مقدار مندمج باشد و یک تعبیر روشن باشد، اصل تعبیر مندمج به روشن است. تبدیل مندمج به روشن است. اصل تبدیل نامأنوس به مدنوس است. آن یک مرحله بحث دیگر است من نمی خواستم وارد آن بشوم حالا چون شما اشاره کردید عرض کردم. ولی غرض من این است که ببینید چقدر فرق کرد بین آن مبنا. حالا چیزهای دیگرش را هم عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: به بحث احتمالش هم می رسیم. این صورتی هست که فرض کردم صورت اولیه را خیلی کوتاه بگیرم که شک آن چیزتر باشد

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد